

به نام خدا



نشست سوم

کارکردها و مأموریت‌های کتابخانه عمومی در جمهوری اسلامی ایران

سخنران: دکتر جلال غفاری

(رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه امام حسین علیه‌السلام،
مدیرکل اسبق پژوهش و برنامه‌ریزی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور)

شناسنامه

زمان	یکشنبه ۴ آذرماه ۱۳۹۵ ساعت ۱۴ به مدت ۲ ساعت
مکان	شهرداری تبریز
مجری طرح	معاونت برنامه‌ریزی، پژوهش و فناوری اطلاعات نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور



کارکردها و مأموریت‌های کتابخانه عمومی در جمهوری اسلامی ایران

www.NPPL.ir

به نام خداوند



عرض سلام و احترام

به واسطه کارهای مطالعاتی بنده از جمله رساله دکتری بنده تحت عنوان «آینده‌نگاری کتابخانه‌های عمومی ایران برای حضور اثربخش در فضای رقابتی رسانه‌های جدید و نوظهور» و دو مقاله‌ای که با همکاری برخی بزرگواران منتشر شد، «کارکردهای اجتماعی نهاد ارتباطی-رسانه‌ای کتابخانه‌های عمومی» و «سناریوهای متصور برای آینده کتابخانه‌های عمومی ایران»، سعی کردیم تجربه کاری خود در نهاد کتابخانه‌ها را مدون کنیم. مقاله اول از این جهت بداهت و نوآوری داشت که من به‌عنوان یک تحصیل‌کرده حوزه ارتباطات و رسانه، به کتابخانه از یک زاویه دیگر نگاه کردم نه صرفاً از حیث اطلاعات و دانش و کتابداری، بلکه به‌عنوان یک نهاد ارتباطی دیدم و سعی کردم یک مفهوم‌شناسی پیرامون این موضوع داشته باشم و در مقاله دوم چهار سناریوی محتمل را برای آینده کتابخانه‌های عمومی پیشنهاد دادیم؛ و یک سند خیلی مهم و تأثیرگذار به نام سند چشم‌انداز نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور که قرار بود در همه کتابخانه‌ها وجود داشته باشد و نصب شود. برای این کار (تدوین سند چشم‌انداز) خیلی زحمت کشیده شد. با آقای دکتر حری و برخی اساتید پیشکسوت رشته کتابداری بحث‌ها و گفتگوهای داشتیم و آن سند بیش از سه تا چهار هزار صفحه سند پشتیبان داشته است و ۱۰ تا ۱۲ نفر متخصص و خبره در حدود ۵ ماه، در این زمینه کار مطالعاتی کردند؛ و چکیده آن در یک صفحه به‌عنوان سند چشم‌انداز در اختیار قرار گرفت؛ و یکی از فعالیت‌های ما تبیین این سند چشم‌انداز نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور بود که اتفاقاً این سخنرانی شالوده و چکیده همان بحث است. دو بحث داشت: یکی مأموریت اساسی نهاد کتابخانه‌ها که بحث مطالعه مفید تلقی می‌شد؛ و دوم کارکردهای نهاد کتابخانه‌ها از این چیزی



که در ذهن ماست و کار ویژه‌ای که برای کتابدار دیده‌ایم، باید دچار تغییر پارادایمی شود و این کار هنوز به صورت جدی انجام نمی‌شود.

پیش‌نیاز تحقق سند چشم‌انداز تحول نگاه ما به کتابدار کتابخانه و منابع است و دسترسی‌هایی که برای مخاطب وجود دارد. در مدرسه تابستانی خواندن من یک بحث چالشی مطرح کردم و به این خیلی اعتقاد دارم که رسانه تمدن‌ساز کتاب است و نهاد رسانه‌ای تمدن‌ساز کتابخانه‌های عمومی است. اگر ما مدعی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی هستیم، بدون کتاب و کتابخانه شدنی نیست. با تلگرام نمی‌شود. در خصوص کارویژه‌های رسانه‌های جدید، راهبردهایی می‌شود داد ولی اصالت کتاب نباید از بین برود، اصالت خواندن نباید از بین برود، فعل رسانه‌ای تمدن‌ساز خواندن است؛ که در کتاب «خلاقیت و نوآوری در کتابخانه‌های عمومی»، در مقدمه همایشی که در تهران برگزار شد، دو تا سه صفحه تبیینی پیرامون نشانه‌شناسی انجام دادم و تفاوت نظام‌های نشانه‌ای را گفتم. برای مثال سریال حضرت یوسف (ع) را با داستان قرآنی حضرت یوسف (ع) مقایسه کردم. گفتم چرا این دو باهم متفاوت هستند و چرا هیچ‌وقت هزاران سریال یوسف (ع) نمی‌تواند جایگزین کلماتی که در قرآن برای تبیین ماجرای یوسف آمده است، باشد. ارزش کلمات را به جهت عناصر نشانه‌شناختی کلمات بحث کردم که یک بحث ارتباطاتی رسانه‌ای بود.

لذا بحث ما بحث شکل‌دهی تمدن نوین اسلامی با ترویج خواندن به‌عنوان اصلی‌ترین مأموریت کتابخانه‌های عمومی است که در سند چشم‌انداز نهاد به صورت مطالعه مفید آمده است که آن هم دلایل خودش را دارد.

به سه تمهید نظری اشاره می‌کنم. یک، تلقی ما از تمدن نوین اسلامی و این بحث‌هایی که رهبری انقلاب در این سال‌ها مکرر مطرح می‌کنند. آیا کتابداران بالاخره نسبت به این موضوع برای خودشان شأنیت، وظیفه و توجهی می‌بینند یا خیر؛ که به نظر من هسته‌های اصلی تمدن‌سازی کتابخانه‌های عمومی هستند. هر کتابخانه یک هسته تمدن‌سازی است. نمی‌گوییم مثلاً تلویزیون رکن اصل تمدن‌سازی هست ولی به کتابخانه می‌گوییم که هر کتابخانه می‌تواند هسته‌های اصلی تمدن‌سازی نوین اسلامی را داشته باشد.

تمهید نظری دو: جایگاه نظام‌های رسانه‌ای در این رهیافت و نقش تمدنی مطالعه. چرا ما مدعی تمدن می‌شویم، نمی‌دانیم که نمی‌توانیم بدون مطالعه به آن برسیم. کشور چالش فرهنگی دارد چون چالش مطالعه دارد؛ چالش فیلم دارد چون چالش مطالعه دارد؛ چالش در عرصه‌های مختلف هنری دارد چون چالش مطالعه دارد. اصلاً کسی که مطالعه نکند از نظر من انسان خیلی عمیقی نیست. نمی‌خواستم واژه بچه‌های ما دارند کودن می‌شوند را استفاده کنم. دو اثر ارزشمند آقای نیل پستمن دارد. کتاب «تکنوپلی» و کتاب «تلویزیون و زوال کودکی». یک کتاب دیگر هم دارد، «زندگی در عیش، مردن در خوشی». در کتاب «تلویزیون و زوال کودکی» و کتاب «تکنوپلی» این بحث را مطرح می‌کند که تلویزیون و رسانه باعث می‌شود آدم‌ها، عمق و بینش اصلی را از دست بدهند، رسانه‌زده شوند. حالا در این تمهید نظری دو، سعی می‌کنم این را بازکنم.



و تمهید نظری سه: سیاست‌گذاری خواندن و انواع آن؛ و این بحث چالشی که خواندن برای خواندن نیست، خواندن مقدمه یک تأثیر و تأثر فرهنگی است که اگر در لایه سوم سیاست‌گذاری وارد نشویم، نمی‌توانیم نقش تمدن‌سازی کتابخانه‌های عمومی را بحث کنیم. پس یک تمهید عملی ما، شفاف کردن بعضی از مفاهیم و مباحث تمهید عملی دوم ما، تمهید نظری سه، دلالت‌هایی که در سند چشم‌انداز نهاد است و ان‌شاءالله کارکردهای اجتماعی کتابخانه‌های عمومی را نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

رهبری فرایند تحقق اهداف انقلاب اسلامی و ایجاد تمدن نوین را در یک زنجیره پنج مرحله‌ای اشاره کردند: انقلاب اسلامی که شکل گرفته است، نظام اسلامی که شکل گرفته است، کشور هم‌زمان که در مرحله چالش یا توقف در دولت‌سازی اسلامی است و نظام‌هایش را به‌نوعی ساختاردهی می‌کند، نظام اقتصادی، نظام فرهنگی، هم‌زمان گام چهارم و پنجم را طی می‌کند که ساختن جامعه نمونه اسلامی است که با طرح سبک زندگی از طرف مقام معظم رهبری دنبال می‌شود و نهایتاً افق این زنجیره شکل‌گیری تمدن اسلامی است. این در خارج از مرزهای ما هم معنا پیدا می‌کند. صرفاً متعلق به کشور ما نیست. بیان ایشان اولین بار در سال ۷۹ بود و بعدها خصوصاً ایشان، در این موضوع تواتر بحث دارند که خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند خط رسیدن به تمدن اسلامی است.

کمتر از دو ماه بعد ایشان آن مرحله را در جمع کارگزاران نظام اشاره کردند. از آن زمان به بعد هم در فرصت‌های مختلف به این موضوع اشاره کردند و به اقتضا، ملزومات تحقق هر یک از مراحل را تبیین کردند و طرح موضوع تمدن‌سازی نوین اسلامی در سال ۹۱ در سفری که به خراسان شمالی داشتند، با طرح مسئله ابعاد نرم‌افزاری تمدن‌سازی اسلامی و آسیب‌های موجود در سبک زندگی فعلی، این نکته را مورد توجه نخبگان قرار دادند که از آن زمان کارهای زیادی صورت گرفت. اکنون نباید کتابدار بگوید این سبک زندگی به من چه ربطی دارد؟ در سیاست‌گذاری نوع سوم اتفاقاً ما می‌گوییم کتاب‌خوانی و مطالعه برای این هست که سبک زندگی اصلاح شود. اگر قرار است که سبک زندگی اصلاح نشود، بعد نرم‌افزاری جامعه تقویت نشود، فایده‌ای ندارد. کتاب خواندن برای کتاب خواندن صرف که نیست. هرچند آن نیز یک ارزش است.

اکنون من این را به‌عنوان سه ایستگاه برای انقلاب، شبیه‌سازی کردم. اگر ۸ سال دفاع مقدس و وقوع انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی به‌عنوان ایستگاه اول انقلاب بودند، ما را به‌نوعی دچار احیای هویتی کردند؛ اما هم‌زمان دو ایستگاه بعدی را طی می‌کنیم: ایستگاه تمدن فرهنگی و نوسازی تمدنی؛ که مثال‌واره‌های سیاستی که مقام معظم رهبری از آن استفاده می‌کنند، مهندسی فرهنگی، تحول در علوم انسانی، سبک زندگی اسلامی و در عرصه تمدنی بحث پیشرفت علمی، شتاب علمی، بیداری اسلامی که تعبیر بنده این است که ما موج چهارم بیداری اسلامی را داریم؛ و بحث الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت. خلاصه مطلب این که گام نهایی انقلاب اسلامی، نوسازی تمدنی ایرانی-اسلامی است که هم تأمین‌کننده مطلق نیازهای ایرانیان در یک حیات طیبه باشد، هم مأخوذ از الگویی وحیانی و هم الهام‌بخش مستضعفان عالم خصوصاً امت اسلام باشد. میان این سه ایستگاه هرچند نسبت رتبه‌ای وجود دارد ولی تحت یک رهبری تمدن‌ساز با یکدیگر مدیریت می‌شوند و دنبال می‌شوند و نسبت به یکدیگر هم‌افزا و انگیزه‌بخش هستند. منطق مدیریت اسلامی



یک منطق پلکانی یا خطی نیست که عدم تحقق کامل مرحله قبل مانع از شروع مراحل بعدی شود. بلکه فرایند و زنجیره بیان شده –همان پنج مرحله‌ای که عرض کردم- در نقشه راه حرکت خود از مدل حلزونی پیروی می‌کند.



ما عرض کردیم که اگر تمدن‌سازی را به‌عنوان مضمون و مقدمه تحول فرهنگی-اجتماعی در نظر بگیریم، در واقع در بعد نرم‌افزاری، چهار رکن برای این تمدن‌سازی می‌شود اشاره کرد که تأمل در این چهار رکن، تحول فرهنگی در ایران و نقش نهاد کتابخانه عمومی به‌مثابه نهاد ارتباطی-رسانه‌ای که می‌خواهد هسته تمدن‌سازی باشد را بازنمون می‌سازد که حالا سطوح لایه فرهنگی، یک لایه فرهنگ تخصصی است و یک لایه فرهنگ عمومی؛ که نظام واژگانش قابل بحث است. این چهار رکن را هم بگوییم: یک لایه که در فرهنگ تخصصی، تحول در علوم اجتماعی است، تحول فرهنگی، تثبیت فرهنگی و این شدنی نیست مگر این‌که ما مدلی برای اشاعه و توزیع فرهنگی داشته باشیم. مگر اینکه کتابخانه‌ها علاوه بر این‌که در این نقش آفرینند، در رکن چهارم نیز نقش اصلی را بازی می‌کنند. حتماً باید نقش واسط بازی کنند. نظام‌های نشانه‌ای را عرض کردم. در کتاب «خلاقیت و نوآوری در کتابخانه عمومی»، خلاصه در دو، سه صفحه عرض کردیم که اساساً کلمه، بستر تعدد معناست، تکثر نشانه‌ای برایش حاکم است. نظام از آن بیرون می‌آید. تصویر اساساً یک رسانه یا یک نشانه تحلیلی‌گراست. جمله دانشمندان نشانه‌شناس این است که این یک چیز نیست. گزاره‌های سلبی، تصویر نیستند اما کلمه می‌تواند این عمق نگاه را به انسان بدهد. شما در یک کتاب عنصر تخیل را به‌راحتی می‌توانید در اعماق یک موضوع فروبرید، اما با تصویر شما اساساً عمق معنایی را نمی‌توانید ایجاد کنید؛ که من اینجا کمی تبیین کردم (در اسلاید)؛ و در روانشناسی نشانه‌ها هم اساساً فعل خواندن با فعل دیدن دو فعل متفاوت هست. فعل خواندن فعل بسیار ارزش‌مدارتری است. در قرآن هم سمع بر بصر مقدم شده است. بصر به معنای فعل دیدن. فعل دیدن خیلی



فعل پرزحمتی نیست. مثلاً کسی می‌نشیند و تلویزیون نگاه می‌کند، خیلی کار زحمت‌داری نیست. می‌تواند لم دهد و تلویزیون ببیند؛ اما کتاب به این راحتی نیست. سختی‌هایی دارد. نشانه‌شناس‌ها می‌گویند که وقتی کسی کتاب می‌خواند، ۸۰، ۷۰ درصد مغزش برای تخیل و تحلیل آزاد است اما کسی که یک فیلم می‌بیند، یک سریال می‌بیند، هرچند یک محتوایی را می‌گیرد اما مکانیسم‌های دفاعی و فعال و تخیلش تقریباً تعطیل است. ۸۰ درصد ذهنش مشغول است. خصوصاً اگر تکنیک‌های جدید فیلم‌سازی هالیوودی را هم در نظر بگیرید که مثلاً در چند صدم ثانیه چند صد تا تصویر رد می‌شود. اصلاً فرصتی برای مخاطب نمی‌گذارد که بخواهد تحلیل کند. عملاً قدرت یک فیلم‌ساز در این است که نگذارد مخاطب فکر کند. او را به دنبال خود بکشاند حتی جنازه‌اش را. اصالتی برای این موضوع قائل نیست. باید جذب کند، باید جذابیت داشته باشد. این به این معنی نیست که فیلم خوب نیست، نمی‌خواهم ژست ضد رسانه بگیرم، اما می‌خواهم ارزش فعل و کنش خواندن را در برابر ارزش فعل و کنش دیدن برای شما معنا کنم. حتماً آن دو صفحه از کتاب «خلاقیت و نوآوری در کتابخانه عمومی» را بخوانید. آن مطلب را با یک بحث چالشی از مک‌لوهان شروع کردم که رسانه پیام است، آنجا به داستان قرآنی حضرت یوسف (ع) و سریال تلویزیونی حضرت یوسف (ع) اشاره کردم که هر دو چیز خوبی هستند؛ اما کدام محور است، کدام مایه تحول فرهنگی است. حتماً بحث قرآن است. بعد بحث رسانه‌ها با هم است. این رسانه‌ها را اگر قرار است به اندام یک انسان تشبیه کنیم، کتاب و مطالعه مغز می‌شود و رادیو و تلویزیون و مطبوعات دست‌وپا. آن که مغز ندارد، معلوم نیست دست‌وپا او را به کجا می‌برد؛ اما جامعه‌ای که مغز داشت، رسانه اصلی‌اش کتاب شد، اکنون چه می‌شود؟ حتماً به دست‌وپایش دستور می‌دهد که او را به جای خوب ببرد. اگر رسانه از این رسانه مغز، اندام‌واره رو تصور کنید، رادیو، تلویزیون، مطبوعات همه چیز دست‌وپا هست. مغز چیست؟ کتاب است، کلمه هست، مطالعه است. اگر این در جامعه اتفاق افتاد به نظرم ما می‌توانیم یک رهیافت تمدنی را دنبال کنیم. یکی از آسیب‌شناسی‌هایی که بنده از مسیر انقلاب اسلامی دارم ما تقریباً به خاطر ضعف تحلیلی که داشتیم، ضعف اندیشه‌ورزی که در سیاست‌گذاری کلان و فرهنگی داشتیم، آمدیم جامعه‌ای را که به شدت ذائقه‌های شفاهی و فرهنگ مکتوب در آن قوی بود، به سرعت به سمت فرهنگ بصری بردیم؛ و این فاجعه با ظهور رسانه‌های جدید مثل تلگرام و مثل این پیام‌رسان‌ها و این‌ها دوچندان و صدچندان می‌شود؛ یعنی شما با نسلی روبرو می‌شوید که اصلاً تمایلی ندارد که کتاب در دست بگیرد. بله می‌شود از رسانه کمک گرفت که کسی برود کتاب بخواند ولی یادم است جلساتی با آقای ضرغامی - زمانی که رئیس سازمان صداوسیما بود- داشتیم و ایشان را ما به این نتیجه رساندیم که گاهی اوقات ارزش دارد تلویزیون ساعاتی بسته باشد تا مردم مطالعه کنند. ما همیشه می‌خواهیم با تلویزیون برای مردم حرف بزنیم. مطالعه هیچ جایگزینی ندارد. در عالم واقع رسانه‌ها در سبد مصرف با هم تزاخم دارد؛ یعنی شما نمی‌توانید هم تلویزیون ببینید، هم مطالعه کنید. باید یکی را حذف کنید و دیگری را جایگزین کنید. وقتی سبد مصرف رسانه جامعه را تعریف می‌کنید: ۲۴ ساعت تلویزیون، ۲۴ ساعت تلگرام، ۲۴ ساعت اینترنت، آن موقع دیگر فرصتی برای مطالعه نیست. شما با نسلی روبرو می‌شوید که کتاب خواندن اصلاً جزئی از فرهنگش نیست. الآن هم یاد گرفته‌اند تحقیقات را از گوگل جستجو کنند. چپ‌ترین اطلاعات در گوگل است، نه سندی، نه اعتباری. این اتفاق فقط در جامعه ما نیست، آقای دکتر محمد رجبی که ایشان ۱۰ سال در آلمان رایزن فرهنگی بودند، در یک جلسه گفتند که اخیراً



شرق‌شناسان آلمانی به ایران آمده بودند و من برای ایشان صحبت می‌کردم، گفتم که دیگر گذشت امثال شرق‌شناسانی که تا نسخه مثلاً خطی فلان موزه و کتاب‌های سعدی و حافظ را دیده بودند. الآن همه شما شرق‌شناس اینترنتی هستید. دو تا شبهه مثلاً در مورد حافظ مطرح می‌شود، فرض کنیم یک آدم بی‌سواد حرفی مطرح می‌کند و شما هم تکرار می‌کنید. هیچ‌کدام اهل تحقیق و تتبع نیستید. یکی از اساتید دانشگاه تهران در جلسه‌ای می‌فرمود در آلمان به یکی از دانشگاه‌ها رفته بودم، دیدم که در آن دوره‌های اصلی و فضای اصلی علمی‌شان بچه‌ها به استفاده از دائره‌المعارف و کتاب‌های مرجع در کتابخانه عادت دارند؛ اکنون چقدر این بحث در کتابخانه‌های عمومی فقیر است. کسی دنبال این حرف‌ها نیست. همه گوگلی شده‌اند. فرهنگ دارد گوگلی می‌شود. می‌گفت این بچه‌های آلمانی عادت کرده‌اند با این کتاب‌های قطور دائره‌المعارفی در دوره‌های تخصصی‌شان کار کنند. با کتاب‌های مرجع، با چیزهای اصل و نسب دار در علم. وقتی فرهنگ جامعه ضعیف شود، یکسری بحث‌های بی‌سند و غیرمعتبر شایع می‌شود.

و نهایتاً نسبت خلاقیت با رسانه. اساساً عنصر خلاقیت با مطالعه توأم است، نه با رسانه‌های دیگر. لذا خواستم ارزش فعل مطالعه و بحث آینده‌پژوهی رسانه‌ها را بگویم. آیا سناریوهای متصور همه بدبینانه است؟ یعنی کتابخانه‌ها قرار است دیگر استفاده نشوند، در آینده امانت از بین می‌رود، دیگر کسی نمی‌آید کتاب مکتوب بخواند؟ تلقی بنده این نیست. مطالعات رسانه نشان می‌دهد که رسانه‌های قدیمی هیچ‌گاه از بین نمی‌روند. می‌توانند در شرایط جدید خودشان را بازتعریف کرده و موقعیت‌یابی کنند. اگر کتابخانه را به‌عنوان یک رسانه در نظر بگیرید، امکان دارد قابلیت‌هایی داشته باشد که می‌تواند آن‌ها را فعال کند؛ که از همین جا به کارکردهای اجتماعی کتابخانه‌ها می‌رسیم. صرفاً کتابخانه نباید خدمات ارائه کتاب داشته باشد.



اگر برای سیاست‌گذاری خواندن سه سطح متصور باشیم؛ نسل اول سیاست‌گذاری خواندنی که دیدگاه تک‌بعدی به خواندن دارد، نسل دوم دیدگاه سیستمی دارد، اما نسل سوم دیدگاه گسترده و کل‌نگر به خواندن دارد؛ که علاوه بر مطالعه موضوعات هم‌خانواده مطالعه، ابعاد دیگر تأثیرگذار یا تأثیرپذیر، مثل اقتصاد، فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی مثل هنر، سبک زندگی و ... به خواندن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و این‌ها در یک هم‌افزایی در کنار هم مطالعه می‌شوند.

نسل سوم سیاست‌گذاری خواندن به این موضوع توجه دارد که خواندن در ابعادی گسترده در اقتصاد و اجتماع تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد و لازم است به‌صورت گسترده و در تعامل با این ابعاد به آن توجه شود. نقش دولت‌های ملی و محلی عبارت است از بسترسازی مناسب و رفع موانع و نهاد مرکزی به‌عنوان تسهیل‌کننده و ایجاد هماهنگی و یکپارچگی میان این ابعاد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود؛ که آنجا بحث کارکردهای تکمیلی را عرض کردیم. مثلاً نظام آموزش و پرورش کار می‌کند، کتابخانه باید نسبت به این بی‌تفاوت باشد؟ رسانه ملی کار می‌کند. کتابخانه نباید یک تعاریف مشارکت و کارکرد تکمیلی نسبت به رسانه داشته باشد؟ حتماً می‌شود. مثلاً می‌شود تبلیغ یک کتاب یا یک کلیپ ساده برای یک کتابی درست کرده باشند که مخاطب به خواندن کتاب راغب شود. یا مثلاً در خندوانه تبلیغ بعضی کتاب‌ها انجام می‌شد. این‌ها از آن کارهای تکمیلی است که می‌شود از رسانه‌های دیگر برای کتابخانه استفاده کرد. همین‌طور از کتابخانه برای رسانه‌های دیگر مثل نهاد آموزش و پرورش.

نهایتاً این تمهید عملی ما، این واسازی مفاهیم به‌طور واضح هستند؛ که ما تعریف وظایف یا درست‌تر بگوییم باید کارکردها و وظایف کتابخانه را با تأکید بر مأموریت اساسی انجام دهیم، دقت کنید در خصوص کارویژه‌ها و مأموریت‌های اساسی، ما یک مأموریت اساسی داریم. مأموریت اصلی نهاد همان‌طور که در سند آمده است، ترویج مطالعه مفید است. فکر کنم ارتقای مطالعه مفید در سند آمده است؛ و به‌واسطه همین، باید کارکردهای کتابخانه عمومی بازتعریف شود. حتی نقش کتابدار باید بازتعریف شود. کتابدار یک عنصر خسته که فقط یک کتاب بیاورد، نیست. این کارکرد کتابدار نیست. ان‌شاءالله در آینده ماشین انجام می‌دهد. به ماشین یک ورودی می‌دهد که برو این کتاب را برای من بیاور. کارکرد کتابدار که این نیست. کتابدار نقش بسیار فعال دارد، اتفاقاً کتابدار یک عنصر پیش‌ران است. ایده‌ای که ما در سند چشم‌انداز داریم، ایده مشاور امین بود. بنده تمایل دارم بچهام که به کتابخانه می‌رود بهترین استادش، بهترین عنصر فرهنگی که در او تأثیر می‌گذارد، کتابدار محله باشد که دست بچه من کتابی می‌دهد که آینده بچه مرا تضمین می‌کند. فرض کنیم یک بچه ۱۰-۱۲ ساله‌ای می‌آید و رمانی می‌خواهد. شما این رمان را دیده‌اید و خوانده‌اید و می‌گویید که این برای سن تو مناسب نیست. نه صرفاً به‌جهت فرهنگی و ارزشی، اصلاً سطحش بالاست. فکر کنید یک بچه کتاب فلسفی بخواند. کتابدار باید کتاب را به او بدهد یا خیر؟ اجازه ندارد کتاب را بدهد. باید امین باشد. باید بگوید این برای سن شما مناسب نیست. اگر شما می‌خواهید در این زمینه مطالعه کنید، این کتاب برای شما مناسب است. لذا ایده مشاور، کتابدار به‌مثابه مشاور، به‌عنوان مهم‌ترین رکن تحول کتابخانه عمومی مطرح شد.

نکته بعد، ارتباط کتابخانه‌های عمومی با نظام آموزشی. در همان لایه سیاست‌گذاری سطح سوم، ارتباط کتابخانه با نظام آموزشی کاملاً معنادار است. به نظر من غربی‌ها گاهی از فرهنگ ما سرقت می‌کنند. در ادبیاتشان می‌بینید (Life



Long Learning) یادگیری مادام‌العمر. آن جمله معروف پیامبر، زگهواره تا گور دانش بجوی. حتماً ما باید یاد بگیریم آموزش مادام‌العمر داشته باشیم. استادی داریم که بیست سال است بی‌سواد شده است. چون یادگیری را تعطیل کرده است. باید به بچه‌ها بگویید، فارابی‌ها در فرهنگ ما هستند که در لحظه مرگ هم در بستر بیماری سؤالش این است که یک چیز جدید به من یاد بدهید. این فرهنگ نباید در ما از بین برود. درگیری فعالانه دولت و وزارت ارشاد، این شبهه که کتابداران تنها حقوق می‌گیرند و کار دیگری نمی‌کنند، بسیار نگاه کوتاه‌بینانه‌ای است. برای فرهنگ باید هزینه و سرمایه‌گذاری شود. برای عنصر کتابدار، برای عنصر کتابخانه و برای عنصر کتاب باید هزینه شود. از هزاران هزینه‌ای که در این مملکت می‌شود، پایین‌تر است.

استفاده از مشارکت‌های مردمی، به نظر من یکی از ارکان اقتصاد کتابخانه‌ها، مشارکت مردم است. کار بزرگ بدون حضور مردم شدنی نیست. اتفاقاً نسبت به کشورهای دیگر، در این زمینه پیشگام هستیم. ما باید حتماً مشارکت‌های مردمی را به‌صورت فعالانه مطرح و پیگیری کنیم. مشارکت‌های مردمی در کتابخانه، همانند هزینه برای مدرسه غیرانتفاعی فرزندانمان سرمایه‌گذاری است.

تعاون و شبکه‌سازی از طریق استفاده اثربخش از فاوا، ما مخالف فناوری اطلاعات نیستیم، ما می‌گوییم از این ابزارها استفاده اثربخش شود، مثلاً کتابخانه‌های عمومی می‌توانند با ارائه خدماتی تردد را در شهر کم کنند مثل انجام امور بانکی مردم. خیلی از کارها را می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت فاوا انجام داد و برای کارهای پرتردد اجتناب‌پذیر حضور را کمرنگ کرد. مثلاً می‌شود از طریق استفاده از فاوا یا شبکه‌هایی که استفاده اثربخش از فاوا را امکان‌پذیر می‌کند تا زمانمان را برای کارهای اصلی ذخیره کنیم. برای همان فعل اصلی که می‌شود خواندن و مطالعه کردن و کارهای مفید، نه اینکه فعل اصلی را به فاوا تغییر بدهیم. خیر آنجایگزینی نداشت. این مطلب را از سند فنلاند آوردیم، اصطلاح دقیق استفاده اثربخش از فاوا، نه هر استفاده‌ای. خیلی از اوقات فناوری اطلاعات سم است. اصلاً قابلیت ایجاد نمی‌کند و بلکه سیستم را معطل می‌کند.

و نهایتاً تقویت سهم نهاد مرکزی در هماهنگی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و تعیین استراتژی‌های توسعه و نوآوری. مثلاً کلاً سیاست‌گذاری را محلی انجام بدهیم، استان آذربایجان شرقی خودش برای خودش و...؛ که آلمان این تجربه را داشت و در سال ۲۰۰۷ یک نهاد ملی و متمرکز ایجاد کرد. حتماً نهاد کتابخانه‌ها باید مسئولیتش را برای این کار بداند و برای آن سرمایه‌گذاری کند و بداند که باید ضمن حفظ ظرفیت‌های بومی و محلی، باید سیاست‌گذاری کلان انجام شود. بالاخره کل بخش‌های این کشور در کنار هم یک ملت و کشور را تشکیل می‌دهند و لذا سیاست‌گذاری‌های واحدی را هم می‌خواهد.

اهداف پیشنهادی، همکاری مداوم کتابخانه‌های عمومی و تقویت نفوذ اجتماعی آن‌ها در ترویج خواندن، مثلاً در همکاری مداوم کتابخانه‌های عمومی، در آینده شاید مقدور نباشد که همه کتاب‌ها در یک کتابخانه باشند، می‌شود که اشتراک



منابع صورت گیرد و ما بتوانیم یک ظرفیت حداکثری در اختیار مخاطبان قرار دهیم. مثل همکاری کتابخانه‌های دانشکده‌ای دانشگاه تهران.

بهبود در خدمات کتابخانه‌های عمومی در زمینه ارتقای مطالعه از دیدگاه کاربران. نگاه کاربران مهم است.

بهبودسازی استفاده از منابع کتابخانه عمومی در ترویج خواندن بر اساس سیاست‌های اشاعه. باز دو رویکرد داشتیم: آیا کتاب به خودی خود در این بازار مکاره رسانه‌ای - الان در خانه هم رسانه‌ها همه چیز تبلیغ می‌کنند، حالا من کتابی را به کتابخانه آورده‌ام و روح هیچ‌کس از این کار خبر ندارد - باید اشاعه شده و فرهنگ‌سازی شود. این اصلاً چیزی منفی نیست. می‌گویند سوگیری می‌کنید، خیر، اتفاقاً کتاب‌های خوب باید تبلیغ و ترویج شود. این شروع تقریظ‌نویسی مقام معظم رهبری هم در این راستاست. می‌خواهند ترویج کنند که کتاب‌ها دیده شود. من یادم هست که زمانی کتاب دا، کتاب پرمخاطب کتابخانه‌های عمومی شد. باید این موارد را تجربه‌نگاری کرد، چه شد که دا، کتاب اول کشور شد؟ کسانی که به‌زحمت ۱۰ صفحه کتاب می‌خوانند هم این کتاب را خواندند. چگونه ما در اشاعه و ترویج موفق عمل کردیم؟ اعتقاد من این است که رویکرد ما اشاعه و ترویج است که در سند نهاد کتابخانه‌ها هم آمده است. خدمت شما اشاره می‌کنم. روش‌ها، طراحی چارچوب‌ها و برنامه‌های توسعه کتابخانه‌ها، در قالب طراحی استراتژیک، من در زمان مدیریتم خیلی دوست داشتم یک برنامه ۵ ساله کمی شده، برای نهاد کتابخانه‌ها بنویسم. از فضا و امانت و ... که کمترین آن، بحث ۱۵ کشور اول جهان را آوردیم که باید کتابخانه‌های برتر در بین ۱۵ کشور جهان تا سال ۱۴۰۴ در امانت و عضو و فضا و منابع شویم. شاخص‌ها را هم از Libcon و یونسکو گرفتیم و شکاف‌ها را نشان دادیم. لذا این برنامه استراتژیک باید تلاش کند تا ما را به این موضوع برساند. البته با رویکرد متوازن که یک نکته مهم در طراحی استراتژیک است. نمی‌شود من منابع را به افق ۱۴۰۴ برسانم ولی عضوم رشد نکنند. گفتیم کیفیت خدمات از نگاه کاربران؛ یعنی کاربر باید بیاید و بگوید که من این کتاب‌ها را می‌خواهم. منابع باید به‌واسطه عضو و توسعه عضو، به کتابخانه عمومی اضافه شود.

طراحی برنامه‌ها و چارچوب‌های توسعه در قالب طراحی‌های استراتژیک که ان‌شاءالله تدابیر لازم توسط نهاد در این خصوص اتخاذ شود. واقعاً توسعه کتابخانه‌ها برای این کشور و با این تمدن کاری ندارد. متأسفانه مسئولین درگیر سیاست هستند و کسی به‌جز رهبری دغدغه فرهنگ را ندارد.

ایجاد انگیزه برای برنامه‌های ترویجی کتاب‌خوانی و درنهایت برعهده‌گرفتن مسئولیت این برنامه. یک بودجه اختصاصی برای ترویج مطالعه می‌خواهیم. نمی‌دانم چقدر برای این کار سرمایه‌گذاری می‌شود. همین پوستره‌های معرفی کتاب که توسط نهاد تهیه می‌شود، خیلی مورد توجه رهبری قرار گرفته است. چیز کوچک ولی قابل توجهی است. یا این بحث ایستگاه مطالعه. در برخی جاها کتابخانه‌های ما دچار تهاجم شده‌اند و رسانه‌های جدید مخاطب ما را از دست ما



گرفته‌اند. این را به رئیس صداوسیما هم گفتیم که اتفاقاً مخاطبان آن‌ها را هم از دستشان می‌گیرد. چرا چالش مخاطب را باور نمی‌کنیم. ما باید در رویکردهایمان تغییر ایجاد کنیم. چقدر ما تأکید کردیم بر کتابخانه قفسه باز؟ قفسه بسته دیگر در کتابخانه عمومی معنا ندارد؛ که خدا رو شکر الآن این امر محقق شده است.



برای من همیشه زیباست که در لابه‌لای قفسه کتاب قدم بزنم و چشمم به یک کتاب بخورد. هیچ‌وقت من در جستجو به آن کتاب نمی‌رسیدم. ولی وقتی من قدم می‌زنم و کتاب‌های دیگر را می‌بینم، توجهم به آن کتاب جلب می‌شود؛ و رغبت ایجاد می‌شود. ما باید کتاب را به دست مخاطب برسانیم.

تضمین کیفیت حرفه‌ای برای کتابخانه عمومی و ارتقای حرفه‌ای کتابداران به‌عنوان مشاورین مطالعه؛ یعنی می‌شود کتابداری باشد که خودش مشهور به کثرت مطالعه نباشد؟ کتابدار باید کتاب‌ها را خوانده باشد. در زمان قدیم این چنین بود. بنده می‌خواهم کتابی بخوانم و می‌خواهم مشورت بگیریم برای مثال در حوزه مطالعات تلویزیون، از کدام یک می‌توانم بیشتر راهنمایی بگیرم؟ فردی که کتاب‌های این حوزه را خوانده است یا کسی که نخوانده است؟ راهنمایی کدام یک برای من ارجحیت خواهد داشت؟ آن فردی که کتاب‌ها را خوانده و درگیر بوده است. لذا یک بخش آن ارتقای حرفه‌ای کتابداران است و بخش دیگر آن خود فرهنگ مطالعه است.

درنهایت بحث عدالت فرهنگی است از طریق سرعت بخشی به ارائه خدمات کتابخانه‌های عمومی و توجه به سهولت دسترسی. عجیب است که شایعه بخواید در دسترس است، فیلم می‌خواهید در دسترس و قابل دانلود است ولی یک کتاب می‌خواهید پیدا نمی‌شود و این یک فاجعه است. برخی مناطق واقعاً محروم هستند، مثلاً آشنایان شهرستانی ما وقتی به تهران سفر می‌کنند کتاب‌های ما که در گوشه‌ای از خانه ما دور ریخته شده‌اند را برداشته و برای مطالعه



می‌برند. این ادعای جمهوری اسلامی را زیر سؤال می‌برد. جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت تعریف شده است. ما باید نیاز هر استعدادی در هر شهری، در هر روستایی و حتی نیاز کپرنشینی در سیستان و بلوچستان را تأمین کنیم. این حق اوست. این امر بر ضمه دولت اسلامی است بر ضمه انقلاب اسلامی است. مگر می‌شود کسی بخواهد مطالعه کند، پیشرفت کند و کتاب بخواند ولی دسترسی برایش فراهم نباشد؟ مثل تحصیل است که البته آن هم پولی شده است و الآن مدارس عادی نیز مبلغ زیادی پول می‌گیرند. کتاب خواندن باید یک امر سهل و ساده‌ای باشد که در سند چشم‌انداز نهاد برای این امر دسترسی سریع، آسان و عادلانه یکایک ایرانیان، آورده شده است.

برنامه فنلاند خیلی الهام‌بخش بود. سه حوزه عمل را برای این که بتوانند کتابخانه‌ها را در این چالش مخاطب‌یاری کنند تدارک دیدند، همه کشورها بر این باورند که چالش مخاطب دارند. در فنلاند ترنت‌های حوزه مخاطب کاملاً استخراج شده است. در حوزه امانت کتاب، عضو همه تقریباً رو به افول است. همه هشدارهایی گرفتند که رسانه‌های جدید مخاطب کتابخانه عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دچار چالش می‌کند. لذا یک برنامه عمل نوشتند. اولین آن بحث آماده کردن کارکنان بود، کتابداران باید نسبت به این زمینه برایشان هوشیاری حاصل شود. رسیدن به بالاترین استاندارد در زیرساخت‌های فناوری، اتفاقاً می‌شود که ما در آن سناریوهای متصور برای کتابخانه عمومی، یکی از این سناریوها را بحث مدیاسنتر یا مرکز رسانه گفتیم. دلیلی ندارد که کتابخانه فقط کتاب ارائه دهد، می‌تواند چند رسانه‌ای ارائه دهد، می‌تواند نرم‌افزار بدهد، نرم‌افزارهای مطالعاتی بدهد، چه اشکالی دارد؟ نرم‌افزارهای پژوهشی هم ارائه بکند، چون هزینه این‌ها هم سنگین است و کتابخانه‌ها کاملاً می‌توانند در این زمینه کارآمد عمل کنند. ایجاد امکانات دسترسی دیجیتالی برای تمامی شهروندان، عیب ندارد و ما این را تبدیل به یک فرصت برای خودمان بکنیم. هر کس خواست اطلاعات دیجیتالی را داشته باشد، بتواند در کتابخانه‌ها به آن دسترسی داشته باشد.

در فاز دوم تهیه اطلاعات باکیفیت از دیدگاه کاربران، الگوهای جدید از آموزش مداوم، سازمان‌دهی دوباره فرایند امانت و نقش واسپاری ملی به کتابخانه ملی در این فرایند؛ یعنی مجموعه کتابخانه‌ها باید دست به دست هم دهند، این طور نیست که مثلاً بگوییم کتابخانه ملی حکومت من است و من به نهاد کتابخانه‌ها کاری ندارم و نهاد بگوید که من با شهرداری کاری ندارم، این نمی‌شود. همه ما باهم برادریم و دور یک میز می‌نشینیم و همه ما به‌نوعی باید حافظ این فرهنگ باشیم؛ فرهنگ مکتوب، فرهنگ مطالعه. آن چیزی است که پیش‌نیاز تمدن‌سازی است و باید از آن حراست شود.

و دیجیتالی‌سازی مؤثر و کارآمد که در سند چشم‌انداز نهاد واژه مؤثر مدنظر بوده است. همه مدعی هستند و شعار دیجیتالی‌سازی می‌دهند ولی این‌ها گفتند که ما می‌خواهیم مؤثر باشد؛ و اشکال جدیدی از مدیریت و همکاری کتابخانه‌ها را مورد توجه قرار دادند.

آموزش اجباری مدیریت اطلاعات در طول دوره تربیت معلم، معلمان خود ما نسبتی با این ماجرا ندارند. مشوقی برای دانش‌آموز ندارند و همچنین به‌عنوان بخشی از برنامه درسی دانش‌آموزان دبستانی. دانشجو سر کلاس من می‌نشیند



ولی نسبتی با کتابخوانی ندارد. دانشجویان ما تلگرامی شده‌اند. دانشجویی ما کاری جز مطالعه و تحقیق ندارد، اینترنتی شده‌اند، گوگلی شده‌اند. دانشجوی دکترا نشسته است و من هر چه می‌گویم در گوگل جستجو کرده و با من بحث می‌کند. می‌گویم که این بحث را کنار بگذار. دقیق‌تر بنشینیم و با آن صحبت بکنیم.

دچار یک غرور کاذب شده‌ایم و فکر می‌کنیم همه چیز در دسترسمان هست ولی نمی‌دانیم این چیزی که به دست ما می‌رسد خیلی اصیل و کارآمد نیست. من نمی‌خواهم رد کنم، بلکه می‌گویم که چقدر اصیل است؟ و چقدر باید محور باشد؟

تجربه دانمارک، ضمانت دسترسی رایگان به اطلاعات. عضویت در کتابخانه رایگان کنید، البته حالا دو سه هزار تومان عیب ندارد ولی ۵۰ هزار و ۱۰۰ هزار برای بعضی‌ها سخت است.

حضار: نه همان حدود ۵ تومان هست.

ما باید بحث‌های پولی و مالی را به سمت خدماتی که ارائه می‌کنیم سوق دهیم. برای مثال خدمات کیپی؛ و با این خدمات بتوانیم درآمدزایی برای کتابخانه هم داشته باشیم. چند سال پیش مطرح شد که کتابخانه‌های جدیدی که ساخته می‌شوند چند باب مغازه هم داشته باشند که من مطرح می‌کردم که این مغازه تجاری نشود که هر کاری در آن انجام دهند. خیر، آن‌ها هم باید عناصر فرهنگی باشند. کار باید اصیل فرهنگی باشد و گرنه پول کثیف زیاد است ولی ما نمی‌خواهیم پول کثیف بیاوریم. فرهنگ با پول سالم فرهنگ است. مشکل اصلی فرهنگ پول نیست که هست. مشکل اصلی فرهنگ نگاه ماست، بینش ماست، افق نگاه ماست. اگر این اصلاح شد، بقیه هم اصلاح خواهد شد.

ترکیب با ساختار آموزشی برای بهبود کیفیت آموزش؛ که آن‌ها (در دانمارک) خیلی این مسئله را جدی گرفتند و با مدارس و آموزش و پرورش تفاهم‌نامه‌های جدی دارند. برنامه‌های روزانه‌ای تعریف کرده‌اند برای حضور دانش‌آموز در کتابخانه.

خدمات اطلاعاتی باکیفیت بالا برای رقابت جهانی. نقشی فعال در ایجاد دسترسی از طریق ایجاد آرشیوها. گردآوری و حفاظت و آرشیو مجموعه منابع الکترونیکی و چاپی؛ و یکی از ایده‌های قشنگی که دنبال می‌کرد، کارویژه میتینگ (فضای گفتگو) را جدی گرفته بود. در این رسانه‌زدگی که ما داریم و در این مدرن‌زدگی که ما پیدا کردیم که کثرت‌ها گاهی اوقات ما را اذیت می‌کند. گاهی اوقات آدم‌ها فرصتی می‌خواهند تا از این هیجان‌های کاذب فاصله بگیرند. کتابخانه می‌تواند یک جای خیلی خوب برای این کار باشد. اتفاقاً بگوئید که موبایل‌هایتان را بیرون گذاشته و به جلسه بیایید. یک شاعر محلی را یا نویسنده محلی را بگوئید که بیاید و با کسانی که به کتاب‌های ایشان علاقه‌مندند، جلسه و گفتگویی داشته باشند، چطور شد که شما این کتاب را نوشتید؟ چرا نوشتید؟ از زبان خود او. این‌ها برای کتابخانه‌ها فرصت است. لذا ما در معماری کتابخانه‌ها، یک تالار گفتگو و سالن اجتماعات دیده بودیم که این فضا اتفاقاً پرنرگ شود و هر هفته مراسم داشته باشد. خیلی تجربه قشنگی است. یک شاعر، شاعری که محلی است، بچه‌ها و دانش‌آموزان و دانشجویان فرصت داشته باشند و در کتابخانه با ایشان جلسه داشته باشند. این‌ها کارویژه‌هایی است که می‌شود



انجام داد. برگزاری نمایشگاه، کارگاه‌های کتاب‌خوانی، برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی، قصه‌گویی برای کودکان. شما در این فضا خیلی می‌توانید به کمک خانواده‌ها بیایید. خانواده‌ها به چنین فضاهایی نیاز دارند. مثلاً من اجتناب دارم از این‌که بچه‌ام خیلی با این فضاهای مدرن مأنوس شود و نمی‌گذارم؛ و دسترسی‌اش به اینترنت محدود است چون در آمریکا هم محدوده. در کشور ما نمی‌شود به اینترنت برای دانش‌آموزان اعتماد کرد. از بنده به‌عنوان کسی که رسانه خوانده است این جمله را بپذیرید. مناظره‌ای داشتیم در مورد فضای مجازی و در آنجا ادعایی کردیم و گفتیم اینترنت آمریکا از اینترنت ما سالم‌تر است؛ و تمام بچه‌ها دسترسی‌شان به اینترنت با مدیریت خانواده‌هایشان است. پروتکل و لایحه حقوقی دارند؛ و جرم حساب می‌شود. در این مملکت بچه ۵ ساله سیم‌کارت دارد. دانش‌آموز سیم‌کارت دارد، اینترنت پرسرعت دارد؛ و این فاجعه فرهنگی است. این‌ها اتفاق می‌افتد اگر شما حواستان نباشد اتفاقات بدی خواهد افتاد.



خانم آپند: البته من در تائید گفته‌های شما صحبت می‌کنم. در رابطه با بخش کودکان که گفتید باید نهادینه بشود، تمام کتابخانه‌های استان، البته با برنامه‌ریزی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، در هر کتابخانه بخش کودکان وجود دارد که در آن برای بچه‌ها کار می‌شود، برای ایشان، جمع‌خوانی، قصه‌گویی، حتی خلاصه‌نویسی و کار روزنامه دیواری و کاردستی، در کتابخانه‌های روستایی گرفته تا کتابخانه مرکزی استان، انجام می‌شود. علاوه بر کاری که در کتابخانه‌های انجام می‌شود، همکاران کتابدار ما به مدارس می‌روند، شرایط و خدمات کتابخانه عمومی را توضیح می‌دهند و مسابقات را به کتابخانه می‌برند یعنی فعالیت در این سازمان‌ها زیاد است. برای مثال هفته قبل جلسه قصه‌گویی برای مادران برگزار شد که در حدود ۱۰۰ نفر حضور داشتند تا شیوه قصه‌گویی برای بچه‌هایشان را یاد بگیرند؛ و جالب این است آن‌قدر استقبال زیاد بود که اگر این برنامه‌ها به‌صورت مکرر انجام بشود، ما یک سری مادران فعال قصه‌گو در این زمینه

خواهیم داشت؛ و یا برای دانشگاه‌ها قرار است هفته دیگر آشنایی با کتابخانه‌های عمومی را داشته باشیم که چه فعالیت‌هایی در کتابخانه عمومی انجام می‌گیرد.

دکتر غفاری: این‌ها فیلم‌هایی دارد که ما بتوانیم پخش کنیم؟ خیلی خوب است و ما باید جایگاهمان را در رسانه پیدا کنیم و از رسانه برای تبلیغ و ترویج کار خودمان استفاده بکنیم. این نوع گزارش‌ها مرا خوشحال می‌کند ولی ما با آنچه باید باشیم آن قدر فاصله داریم که اگر شبانه‌روز و یک‌نفس کار بکنیم، جا دارد. به قدری خلاء وجود دارد. من قدیم می‌گفتم که موازی کاری نباید انجام شود. در این جنس کارها، هرچقدر موازی کاری انجام بشود، شایسته است. آن قدر که ما خلاء داریم. لذا ضمن تشکر از ابداع‌ها و نوآوری‌های این‌چنینی، ولی ما با ایده آلمان خیلی فاصله داریم.

نهایتاً راهبردهای چشم‌انداز را باهم بخوانیم. ارتقاءدهنده آگاهی عمومی از طریق دسترسی سریع، همه واژگان معنادار است، عرض کردم که چهار ماه کار شبانه‌روزی ۷ تا ۱۰ محقق، این سند را به تمام مدیران کل و کتابداران ارسال کرده و نظراتشان را جم‌آوری کردم و برای این کار خیلی زحمت کشیده شد. حتی برخی عبارات خوشایند من نبود ولی چون مورد توجه کتابداران یا مدیران ما بود گفتم این واژگان بیاید تا آن‌ها هم حس مشارکت داشته باشند. ما که به‌طور تخصصی چشم‌انداز می‌نویسم می‌دانیم که نباید با اینکه جزء ۱۰ یا ۱۵ کشور اول بشویم نباید خیلی درگیر بود. آن ۱۰ و ۱۵ موضوعیت ندارد، مهم این است که ما یک افق داشته باشیم، یک ایدئال داشته باشیم. یک انگیزه داشته باشیم برای اینکه به این سمت حرکت بکنیم. به نظرم این مقایسه غلط است که ما جزء ۱۰ کشور بشویم یا ۱۵ کشور، بنده ثابت کردم این فرضیه که ایرانی‌ها کم مطالعه می‌کنند دلالت درستی ندارد و اصلاً من این مقایسه را قبول ندارم؛ اما این معنی‌اش این نیست که ما کم‌کاری نداریم، من تحقیق کردم، این دو دقیقه مطالعه که می‌گویند، هیچ سند علمی ندارد. تنها سندی که است ۱۸ دقیقه بود که ما تعریف مطالعه را در پیمایش بعدی اصلاح کردیم و توسط شورای فرهنگ عمومی اصلاح شد و بنده مطالعه را تعریف کردم به «خواندن هر نوع متنی اعم از مکتوب با دیجیتال که منجر به آگاهی بشود.» با این کار جدول حل کردن هم به‌نوعی مطالعه است؛ که غربی‌ها این‌ها را هم می‌سنجند، مطالعه انجیل را می‌سنجد ولی شما دعای کمیل بخوانید، می‌گویند که این مطالعه نیست، ولی این هم مطالعه است؛ که وقتی این‌ها اصلاح شد، مثلاً شما خبری که در اینترنت می‌خوانید مطالعه است. این که ما تحقیر ملی انجام بدهیم، من قبول ندارم. ما اجازه نداریم تحقیر ملی کنیم ولیکن ما باید ده برابر آن چیزی که مطالعه می‌کنیم باید مطالعه داشته باشیم. ما ملتی هستیم که ذاتمان فرهنگی است. ولی در خصوص بعضی کشورها، مثلاً آمریکا تمدنش به کجا برمی‌گردد، به یونان باستان. فقط بروید فرهنگ اپیکوری و اباحه‌گری یونان باستان و روم باستان را بخوانید. فرهنگ، فرهنگی متعالی نیست که امروز به لطف خدا آثارش معلوم است. کافی است در اخبار دوری بزنید یا یک سفر به خارج از ایران بروید، آن قدری که غرب را برای ما بزرگ کرده‌اند، آن‌طور نیست. همین ایران سرآمد است ولی در مقایسه با خودش خیلی کاستی دارد. در آن افقی که خودش باید باشد نیست. جامعه‌ای که ابوعلی سیناها را دارد، فارابی‌ها را دارد، این میراث‌های تمدنی ما چرا فراموش می‌شوند؟ بچه ما ۱۰۰ نفر را می‌شناسد ولی ابوعلی سینا را نمی‌شناسد و نسبت به او علقه ندارد. فارابی را نمی‌شناسد، کتاب‌های ایشان را نمی‌شناسد.



این‌ها راهبرهای چشم‌انداز بود، ارتقا دهنده آگاهی عمومی از طریق دسترسی سریع، آسان و عادلانه یکایک ایرانیان و فارسی‌زبانان - این‌ها هم حق‌دارند، فارسی‌زبانی خارج از ایران است باید دستش به منابع اطلاعاتی موردنیاز با توجه به اقتضات سنی، فرهنگی، جغرافیایی و جسمی برسد. او هم جامعه مخاطب ما محسوب می‌شود. مثلاً صنعتی که در یزد رواج دارد، ممکن است صنعت کاشی و سرامیک و ... باشد، در این حوزه باید منابع اطلاعاتی تقویت شود. یکجایی پایه‌های کشاورزی دارد، در منابع حرفه‌ای‌اش باید درباره بافت خودش تقویت شود و نباید همه را یکدست بگیریم. من مخالف هستم که نهاد تصمیم بگیرد کتاب برای شما بفرستد و شما باید مشارکت داشته باشید، مثل همان طرح «کتاب من»؛ که طرح اصیل و خوبی است که کاربر می‌آید و نیاز خود را به منبع اعلام می‌کند و یک نسخه حق مخاطب است، چه اشکالی دارد؟ «کتاب من» ایده به‌شدت مدرن و خوبی است. در ترندهای مصرف رسانه‌ای یکی همین ایستگاه مطالعه است، یک حس تعلقی دارد، این‌که فکر کند کتاب برای او آمده است، حس خواندن بیشتر در او تقویت می‌شود. نهاد کتابخانه‌ها در خدمت آموزش مادام‌العمر افراد جامعه آن. سیاست‌های لایه سوم که گفتیم، تنها خود را نبیند، بلکه از طریق تعامل با نهادهای آموزشی و تسهیل در چرخه دانش با تأمین منابع اطلاعاتی، در خدمت آموزش مادام‌العمر افراد جامعه باشد.

مرکزی برای یادگیری، افق این نیست که کسی بیاید و کتاب امانت بگیرد و برود، رشد مهارت و نیز ارتقای تعاملات فکری و علمی که نهایتاً به تولید علم منجر شود، افق ماست. همان‌طور که رهبری می‌گویند، تمدن‌سازی اگر یک پیش‌شرط داشته باشد، آن پیش‌شرط، تولید علم است. اگر ما نتوانستیم تولید علم کنیم و مصرف‌کننده علم شدیم، ما که نمی‌توانیم تمدن‌سازی کنیم، باید آن دانش‌آموز و دانشجوی ما نهایتاً به مرحله تولید علم برسد. کتابخانه باید جذاب باشد. هدایت‌کننده اوقات فراغت باشد - که در اینجا کارکرد ارشادی مورد توجه بود- هدایت اوقات فراغت کنیم، این‌که هر چه جامعه دوست دارد و هر فضایی که دوست داشت، من قبول ندارم. مسئولین نمی‌توانند بگویند که ما به اوقات فراغت توجهی نداریم و یا به ما ربطی ندارد. چون یک مدت دوستان نظر می‌دانند که به مسئولین ربطی ندارد و جامعه هر چه بخواهد، ما همان را به او می‌دهیم. خیر، اولین متولی فرهنگ، مسئولین جامعه هستند. باید اوقات فراغت را هدایت کنند. اینکه بچه اوقات فراغتش را مسموم استفاده می‌کند، مقصر مسئولین هستند. هم مسئولین ملی و هم محلی باید نقش‌آفرین باشند.

توسعه‌دهنده فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی باهدف جذب فراگیر مخاطب به‌ویژه کودکان. کودک اگر از کودکی یاد بگیرد مطالعه کند، دیگر از ذهنش خارج نمی‌شود. رهبری گفتند که بچه‌های ما در خانه عادت دارند و با مطالعه می‌خوانند؛ و هیچ‌وقت بدون کتاب در دست خوابمان نمی‌برد. یک رهبر این‌چنینی داریم ولی گاهی مسئولین مملکت و حتی استاد دانشگاهی هست که ۱۰ جلد کتاب مطالعه نکرده است.



دانشگاه ما جزوهای شده است، مثلاً دانشجو در سه ترم دانشگاه خود هیچ کتابی نخوانده است. کسی حال کتاب خواندن ندارد. مگر استاد و معلم چقدر می‌تواند در کلاس حرف بزند. مطالعه تکمیل‌کننده است. پس کودکان نباید فراموش شوند. اگر روی کودکان سرمایه‌گذاری نکردیم، مطمئن باشید که آینده جامعه، آینده دیگری خواهد بود.

تقویت‌کننده - باز لایه سوم است و کل‌نگر - «مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان» - سندی است که در شورای فرهنگ عمومی تصویب شده است - یکی از این مؤلفه‌ها زبان فارسی است. کتابخانه‌ای که نتواند از زبان فارسی حراست کند، به‌جایی نمی‌رسد. بخصوص مثل رهبری، مثلاً ایشان فرمودند که این واژه اتاق فکر را چرا استفاده می‌کنید؟ بهترش را خودمان داریم «هیئت‌های اندیشه‌ورز»، ما هیئت‌های اندیشه‌ورز را داشتیم و داریم و از خارج نیامده است و خیلی صریح گفتند که از زبان فارسی باید حمایت شود. مثلاً دانشجو در صحبت‌های خود از واژه‌های تایم و ... استفاده می‌کند که من بچه‌ها را دعوا می‌کنم؛ و فرهنگ ما این است و کتابخانه باید این زبان فارسی را تقویت بکند.

حافظ و انتقال‌دهنده ارزش‌های دینی و فرهنگی ما در برابر ازخودبیگانگی فرهنگی و گسست نسل‌ها باشد. سندی را به اتحادیه اروپا آوردند و فرانسه پیشگام بود، گفتند در مقابل این جریان هالیوودیسم و فرهنگ لیبرال آمریکایی، ما باید از فرهنگ خودمان مراقبت کنیم و از فرهنگ خودمان حراست کنیم و دلیلی ندارد که ما این قدر نسبت به فرهنگ غربی واداده شویم، فرهنگ اپیکوری اباحه‌گرای لیبرال غربی. ما ارزش‌های خودمان را داریم سنت‌های خودمان را داریم. سرمایه‌های خودمان را داریم. چرا باید این‌ها را از دست بدهیم، این‌ها باید حفظ شوند و گسست نسلی نباید اتفاق بیافتد. گسست نسلی یعنی جوان شما ابوعلی سینا را نشناسد، فارابی را نشناسد.



دارای ساختاری انعطاف‌پذیر و چابک، ساختار باید انعطاف‌پذیر و چابک باشد. ساختار فربه ستادمحور نباشد، باید مخاطب سریع بیاید و برود و کتابی را که می‌خواهد به آن برسد. در تعامل با مساجد که این از ایده‌هایی بود که مساجد باید یکی از کانون‌های فرهنگی باشند. مسجدی که تنها برای خواندن نماز باشد نداریم، کتابخانه‌های کنار مساجد باید



رونق پیدا کنند؛ و در تعامل با خیرین و بهره‌مند از همکاری نهاد و سازمان‌های دولتی، مردمی و مذهبی. این‌ها قابلیت‌هایی است که بار بودجه را کمتر می‌کند تا بتوانیم از ظرفیت‌های آن‌ها استفاده کنیم. اولین گام برای این که این اتفاق بیفتد، اصلاح نوع نگاه و بینش دست‌اندرکاران و متولیان سیاست‌گذاری کتابخانه‌های عمومی، جهت فهم والا و بعد تحقق کارکردهای اجتماعی کتابخانه‌هاست. کتابخانه یک هویت اجتماعی و ارتباطی دارد که لازم است آن مقاله «کارکردها و رسالت‌های اجتماعی کتابخانه‌های عمومی» را مطالعه نمایید. این رویکرد در مقابل تلقی عامیانه‌ای است که نسبت به کتابخانه وجود دارد؛ یعنی نگاه ایستا به کارکردهای کتابخانه. کتابخانه به‌مثابه انبار، مخزن کتاب و کتابدار به‌مثابه مار پیچی خفته بر گنجی نهان که اجازه نمی‌دهد کسی به این کتاب‌ها نزدیک شود. نتیجه چنین نگاهی به کتابخانه و کتابدار و کتابداری، کارکرد حفظ وضع موجود از طریق مجموعه‌ای از کتاب‌هاست.

نگاه پویا می‌گوید که کتابخانه فعالانه در جهت گسترش و اشاعه اطلاعات و دانایی، جهت اثرگذاری بر جامعه استفاده‌کنندگان، حضور دارد. کتابخانه به‌مثابه دروازه‌ای برای ورود به جهان دانش و علم تلقی می‌شود و کتابدار به‌مثابه دروازه‌بان علم و دانش است. یک جایگاه برجسته فرهنگی دارد. یک شاخص دیگر، وقتی اسم کتابدار را بردید و در طرف حس منفی ایجاد شد، می‌گوییم که کم‌کاری کرده‌ایم. ابوعلی سینا در مقاماتش ریاست کتابخانه بود. کتابدار بود. این‌که الان کودکان بجای کتابداری بیشتر دوست دارند بازیگر، یا خواننده یا فوتبالیست شوند، این تأثیر رسانه است. چون فرهنگ‌سازی نکرده‌ایم.

در خدمت آموزش مادام‌العمر جامعه از طریق تعامل با نهادهای آموزشی و تسهیل چرخه دانش با تأمین منابع اطلاعاتی. پس کارکرد دیگر کتابخانه عمومی، یک دایره‌المعارف فرهنگی و تاریخی، حافظ و انتقال‌دهنده میراث فرهنگی جامعه است. هویت منابع ایرانیان این‌ها بود: روح معنویت، تعبد و توحید. ایرانیان هیچ‌وقت دوگانه‌پرست نبودند و از اول تا آخر یکتاپرست بودند. این ویژگی لذت‌بخش تاریخ هویت ایران است که آدم لذت می‌برد وقتی تاریخ را می‌خواند. توصیه می‌کنم کتاب ارزشمند شهید مطهری به نام «خدمات متقابل اسلام و ایران» را ببینید و ترویج کنید. اسلام مبتنی بر معارف قرآن و سیره پیامبر و معصومین (ع)، ولایت‌مداری. آیا واقعا اربعین می‌شود در کتابخانه‌های ما معرفی شود؟ بلی می‌شود. یک اتفاق فرهنگی و تمدنی است و کتابخانه نقشش نسبت به این موضوع چیست؟ و این می‌تواند موضوع یک نشست باشد و حتی ما در حال تأسیس پژوهشکده‌ای به نام مطالعات اربعین هستیم. اربعین پدیده خیلی بزرگ و مردمی است. اربعین یک رسانه زیارت است که از طریق بازتولید مفهوم امت اسلامی، کارکرد تمدن‌سازی خود را به ظهور می‌رساند؛ یعنی اربعین بجای همه کتابداران تمدن‌سازی می‌کند. تنها جایی که تمدن‌سازی به معنای کامل آن در حال اتفاق افتادن است، در اربعین است؛ که اگر این بازه زمانی و مکانی گسترده شود، به نظرم می‌شود فهمید که در تمدن اسلامی چه می‌گوییم، این برادری‌ها و اخوت‌ها و این اشتراک منابع – در اختیار گذاشتن دارایی‌های خود در اختیار کسی که دیگر او را نخواهد دید – آیا یک اتفاق تمدنی نیست؟ بحث ولایت‌مداری و محبت اولیای الهی، این‌ها سند مصوب مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان است. سرزمین ایران، زبان و خط فارسی، تمدن و تاریخ ایران و بحث مهدویت، انتظار و رسالت تاریخی ایرانی؛ که مسلم است مقدمه‌سازان ظهور از ایران هستند.



کارکرد ارشادی برای کتابخانه‌ها که همان هدایت اوقات فراغت و جذب مخاطب و اثرگذاری بر رفتارهای خوانشگری آن‌ها و ایجاد سرگرمی‌های سالم برای نسل نوجوان و جوان است. کسی نمی‌تواند بگوید که ما چرا رویکرد ارشادی داریم. مسئولین وظیفه ارشادی دارند و فرهنگ جامعه را باید به سمت یک مطلوب هدایت کنند.

کارکرد ایجاد و تقویت عادت به مطالعه در افراد و جامعه و کتابخانه‌های عمومی در راستای ارتقای مطالعه مفید و تبدیل مطالعه به عادت ثانویه جامعه؛ که پیشنهاد من این است به عادت اولیه جامعه تبدیل شود یعنی مردم اگر غذا نخوردند اشکالی ندارد ولی اگر کتاب نخوانند اشکال دارد؛ مانند کسانی که ورزش نکنند شبشان روز نمی‌شود. اگر روزی بشود که کسی اگر روزی ۱۰۰ صفحه نخواند ورزش شب نشود، در آن صورت به این امر رسیده‌ایم. غنی کردن زندگی فردی و اجتماعی اعضا، کارکرد ارزشی آن استراتژی پراکنش نشانه از طریق یک نهاد رسانه‌ای امکان‌پذیر است. ایجاد فضای نشانه معناشناختی مناسب در جهت تغییر بافت و رفتار اجتماعی و تثبیت و تقویت ارزش‌هاست، چون کتابخانه کارکرد ارشادی، ارزشی و کارکرد حمایتی و تکمیلی دارد؛ که در چشم‌انداز تکمیل‌کننده کارکردهای اجتماعی نهادهایی از قبیل مساجد، مدارس و دانشگاه‌ها و فراهم کردن منابع و خدمات ارشادی و آموزشی و پژوهشی ذکر شده است.

و اشاره به سخن رهبری که سقف معرفت خود را بالا ببرید، معرفت خود را بالا ببرید، عزیزان من سقف معرفت خود را بالا ببرید، وقت خود را صرف سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه زدن در سایت‌های گوناگون نکنید. سقف معرفت شما این‌ها نیست. مثال: سطح معرفت خود را با قرآن و با نوشته‌جات مرحوم شهید مطهری و فضایی بزرگ بالا ببرید و نیز تأکید بر معرفت دینی دارند. پیشنهاد ما این است یک دانش‌آموز بتواند تا ۱۳ سالگی با مفاهیم اسلامی، خیلی واقعی آشنا شود و تا ۱۵ سالگی تطبیقی با ادیان مختلف، مسیحیت، یهودیت باشد. وقتی با این‌ها صحبت می‌کنید می‌گویند که ای‌وای نمی‌دانستیم؛ و کسی هم کتابی به دستش نداده است تا جوان ما در ۲۰ سالگی با دین خود آشنا شود. البته با ذائقه هنری، جدید و سبک‌های جدید موجود می‌شود معرفت دینی را توسعه دهید.

پرسش‌ها:

دکتر عطاپور: بنده در رابطه با یکی فضای مجازی، گوگل که چیپ‌ترین هم گفتید که فکر می‌کنم کمی بی‌انصافی است. من همیشه دانشجویان را ترغیب می‌کنم از گوگل استفاده کنند. علتش چیست؟ در آلمانی که مثال زدیم ما به ۲۶ سال قبل برگردیم و قبل از سال ۱۹۹۳ که هنوز وب اختراع نشده بود، آن‌ها منابعی که گفتید - دایره المعارف‌های مرجع سنتی همه بودند و سیستم آموزشی آن‌ها، دانش‌آموزان را به سمت این منابع هدایت می‌کرد. ولی سیستم آموزشی ما این کار را نمی‌کرد. به همین خاطر آن‌ها استفاده از آن منابع را خوب یادگرفته‌اند و برای کار پژوهش و آموزش خود با آن کار می‌کنند ولی ما چطور؟ ما این‌ها را در سیستم آموزش خود نداشتیم. بعد از ۱۹۹۳ که وب با این گستردگی رواج یافت؛ همه آن منابع که اشاره شد، در بستر وب قرار گرفتند. الآن ما باید بگوییم شما از گوگل



استفاده کنید ولی چه طور استفاده کنید؟ مشکل ما این است که نمی‌دانیم از گوگل چگونه استفاده کنیم؛ یعنی استفاده ما از گوگل ممکن است به دسترسی به یک کتاب خوب یا عالی منجر شود. ما می‌گوییم که جستجو کنیم و ۱۰ یا ۲۰ نتیجه اول را بررسی می‌کنیم و ببینیم کدام یک معتبر است و کدام غیر معتبر. ما گوگل را ابزاری برای دسترسی به اطلاعات می‌دانیم، گوگل که خودش اطلاعات تولید نمی‌کند، یک موتور جستجو سیستم خاصی دارد که کتابخانه‌های معتبر دنیا، پایگاه‌های معتبر دنیا را دارد و ما می‌توانیم از این‌ها استفاده کنیم. من همیشه از دانشجویانم می‌خواهم که این کار را بکنند. گوگل منبع خوبی است ولی به شرط این که بدانیم چطور از آن استفاده بکنیم.

یکی هم در مورد مطالعه یا خواندن، شما تعریفی از مطالعه کردید و گفتید که مطالعه خواندن مواد مکتوب یا دیجیتال که منجر به حداقل آگاهی شود. با این حساب که ما مطالعه‌مان خیلی بالاست. البته ما باید بگوییم مطالعه یا خواندن مفید هم یک مشکلی به آن تعریف اضافه می‌کند. حالا مطالعه مضر هم داریم که آن‌ها را کنار بگذاریم. مشکلی که ما در کشور داریم خواندن هست نه مطالعه. ما ۱۰ میلیون دانشجو داریم. می‌خوانند و می‌فهمند و این مطالعه است. در خارج وقتی کسی می‌گوید که چه کار می‌کنید، او می‌گوید که (I am reading) من دارم می‌خوانم. ولی وقتی می‌خواهیم بگوییم که در دانشگاه چه می‌خوانی می‌گوییم (What do you study?) مطالعه یک کلمه آکادمیک است. ما مشکل مطالعه در کشور نداریم، ما مشکل خواندن داریم.

دکتر غفاری: ما خواندن و مطالعه را هم‌ارز تلقی کردیم.

دکتر عطاپور: در حالی که متفاوت است؛ و آن تعریف عملیاتی که منجر می‌شود مطالعه ۱۸ دقیقه شود، باعث سوگیری در پژوهشمان می‌شود. در این مورد باید کمی شفاف‌سازی شود.

دکتر غفاری: نکته دقیقی بود. من هم موافق هستم. گوگل ابزار فناوری است و با ذات خود آن که من مشکلی ندارم؛ جدای از سوگیری‌هایی که در گوگل هست و داده‌کاوی‌ای که دارد، حالا شما کربلا را جستجو کنید، قمه بازیابی می‌شود. خوب این سوگیری دارد. شما یک جستجوی عادی انجام می‌دهید ولی پیشنهادهایی که گوگل می‌دهد کاملاً سوگیرانه است. یک وقت یک فناوری فوق‌العاده است و ما می‌گوییم تغییر داخلی انجام بدهیم و محتوایمان را به وب بدهیم و این فضا را مدیریت کرده و استفاده مفید بکنیم. ولی یک وقت آن هرج و مرجی که وجود دارد و آن این که عامه مردم از آن استفاده می‌کنند که من این قضیه را محل مناقشه قرار می‌دهم؛ و اتفاقاً راهبرد همان است که می‌فرمائید. البته یک نکته تکمیلی دارد که اولاً مردم آموزش ببینند که چه اطلاعات مفیدی در وب هست – اشاره به وب پنهان که بخش عمده وب همچون کوه یخ پنهان در آب است – این اطلاعات پنهان است که اطلاعات مفید است و عامه مردم به آن دسترسی ندارند؛ و نکته بعدی بحث زیرساختی است. من کاملاً ثابت کردم و می‌کنم که پروژه فضای مجازی در وضعیت فعلی یک پروژه به شدت استعماری است و بنای آن بر سرقت اطلاعات است؛ یعنی شما در جی‌میل سرمایه‌های ملی‌تان را در اختیار کسی قرار می‌دهید که اطمینانی به آن نیست. من وقتی دانشجویان تحقیقات خود را با جی‌میل برای من ارسال می‌کنند دل‌نگرانی دارم؛ و خود ما هم به این مصیبت دچاریم. چرا ما نتوانستیم؟ چرا وزارت



ارتباطات ما برای این دغدغه ما سیاست‌گذاری نکرده است؟ موتور جستجوی خوب برای محتوا و کتاب‌هایی که داریم، اتفاقاً آن زیرساخت موضوعیت دارد و به خاطر این مثال گوگل به میان می‌آید. اکنون یکی از مشکلات ما این است که بخش عمده‌ای از محتوای ما روی وب نیست. شما جستجو کنید؛ پروژه‌های بزرگی در وزارت علوم بود، یک پروژه پایگاه داده مقالات علوم انسانی داشتیم ایجاد می‌کردیم، خیلی هم هزینه شد، باز یک‌دهم اتفاق هم نیفتاد. یک‌دهم و یک‌هزارم سرمایه‌هایی که ما داریم نیست و قابلیتش نیست که ما به راحتی دسترسی پیدا کنیم، اتفاقاً من می‌گویم باید در یک بستر امن باشد - دسترسی سریع، آسان و عادلانه و کم‌هزینه - ما به یک اینترنت سالم، امن و کم‌هزینه با بستر داخلی نیازمندیم. این اسمش اینترنت نیست، خیر، بنده با محققین و دست‌اندرکاران کشور در این زمینه صحبت کردم، ۹۵ درصد گردش اطلاعات در کشور ما داخلی است. ۵ درصد بیرونی است. مثلاً من می‌خواهم مقاله‌ای از الزویر و یا پروکوئست دانلود کنم. من یک آدم دانشگاهی‌ام و به این مقاله دارم و باید با ۱۰ برابر سرعت موجود بتوانم به آن دسترسی داشته باشم. ولی عمده‌تاً استفاده عموم مردم برای این موضوع نیست. می‌شود بسترهای امن کم‌هزینه ایجاد کرد، الآن اینترنت موجود ما، یک، ناامن است، دو، پرهزینه است، چون اینترنت خیلی گران است، ما به ۸ جا پول می‌دهیم. دلالت‌هایی که در گمرک می‌نشینند و ۱۰ برابر پولی که باید کاسبی می‌کنند. مفت‌خورترین آدم‌ها کسانی هستند که اینترنت وارد کشور می‌کنند. چون آقا می‌فرمایند شبکه ملی اطلاعات ایجاد کنید، بستر امن اطلاعات ایجاد کنید، هیچ‌کسی دنبال این دغدغه نمی‌رود. نمایش رونمایی از شبکه ملی اطلاعات گذاشته‌اند. ما نباید ساده‌اندیشانه به گوگل نگاه کنیم، گوگل یک پروژه نفوذ است. چرا رهبری نفوذ را مطرح می‌کند؟ تلگرام یک پروژه نفوذ است. برای ما ثابت شده است سرویس‌های جاسوس اسرائیل و امریکا در تلگرام کار می‌کنند. این‌طور نیست که مثلاً وزیر این مملکت می‌گوید که این متعلق به روس‌هاست. روس‌ها که خودشان تلگرام را در روسیه محدود کرده‌اند. این آقا، یهودی‌الاصل روسی‌تبار است، سرورها در آلمان است و کاملاً هزینه‌ها و حمایتش از سرویس‌های جاسوسی و امنیتی آمریکایی حمایت می‌شود. چرا ما باید ساده‌انگاری کنیم؟ می‌دانید چه اطلاعاتی به تاراج می‌رود؟ برای مثال زمانی در این مملکت به شاهان خرفت ما گفتند که نفت یک چیز بدبوی سیاه است. به درد شما نمی‌خورد و بدهید ما ببریم. الآن هم می‌گویند این اطلاعات این‌گونه است. اطلاعات مگر سرمایه نیست؟ تمام اطلاعات شما در سرور آن‌ها ذخیره است. این یک سرمایه بزرگ است که از دستمان می‌رود. آن‌ها باید پول بدهد و این سرمایه را ببرد ولی رایگان می‌برد. این استارت‌آپ و یکندها که می‌گذارند، این پروژه‌های جذب نخبگان که دارند، انجام می‌دهند. همه این‌ها پروژه‌های نفوذ است. ما دشمنی دشمن را قبول کنیم و بعد بفهمیم که گوگل در این فضا چه نقشی را بازی می‌کند. قطعاً گوگل محض رضای خدا نمی‌آید، کتاب آیت‌الله مطهری را آنجا بگذارید و سرویس بدهید. بلی، به‌عنوان یک مشتری می‌آورد تا این‌که مخاطب خودش را پیدا کند ولیکن در داده‌کاوی‌ای که انجام می‌دهد در ۲۰۰ نتیجه اول، کارکرد ارشادی خود را بازی می‌کند. برای من بارها پیش آمده است که دنبال یک مطلب ساده بودم، گوگل به من ۱۰۰ طریق ناسالم نشان داده است. اگر من حرفه‌ای نباشم که نیستم، چون نوعاً مخاطبان حرفه‌ای نیستند، آموزش ندیده هستند، نوعاً به ناکجاآباد می‌روند. اگر جرئت دارید به بچه خود بگوئید کلمه مادر را در اینترنت جستجو کنید. مادر که واژه مثبتی است. لذا بین گوگل به‌مثابه فناوری حماقت است که کسی با آن مخالفت کند، ولی گوگل به‌عنوان تحقق‌یافته یک



ابزار سیاسی، کاملاً از آن استفاده سیاسی می‌شود و البته ضعیفی که ما داریم این است که ما نتوانستیم محتوایی که میراث تمدنی ماست روی وب بیاوریم تا در یک فضای سالم مخاطب به آن دسترسی پیدا کند. لذا الآن اطلاعاتی که روی گوگل هست هم‌هش کپی است. مثلاً دانشجویان مدام برای من کپی می‌آورند، بخشی از آن به این علت است که ذائقه‌اشان عوض شده است. سهل و آماده و کپی شده، چه می‌خواهید، حال باید یک سرویسی طراحی شود تا دزدان کپی کار را بگیرد.

در خصوص پرسش دوم، ما کاملاً مطالعه را به معنای خواندن گرفتیم؛ یعنی ۱۸ دقیقه خواندن است. فرد جدول حل کرده است و خواندن انجام داده است. روزنامه خوانده، یک کاتالوگی را دیده است بیل‌بورد خیابان را دیده است. علتش چیست؟ من دیدم یک تحقیر ملی اتفاق می‌افتد. می‌گویند مردم ایران دو دقیقه هم مطالعه نمی‌کنند، این دروغ است. ما در بدترین وضعیت بهتر از آن‌ها هستیم. چرا خودمان را این قدر دست کم بگیریم؟ اما در مقایسه با خودمان کمتر هستیم. لذا پرسشنامه سنجش مطالعه را با دو نوآوری طراحی کردم، اولاً تعریف مطالعه، تعریف مطالعه را از غربی‌ها گرفتم، خواندن در واقع فعلی است که انجام می‌شود و یک سری واژه دیده می‌شود با کمترین انتقال اطلاعات. تعریف آن در سند نهضت مطالعه مفید در شورای فرهنگ عمومی کشور تصویب شد. نکته درستی است، خواندن، مفید بودن و اثربخش بودن آن، قطعاً لایه‌های عمیق‌تر آن، چیزی که ما دنبالش هستیم ولی من می‌گویم فعلاً کسی که کتاب دست نمی‌گیرد، آن را تورق نمی‌کند با آن مأنوس نیست و عشقی به نام کتاب یار مهربان به نام کتاب وجود ندارد، این را من ضایعه فرهنگی می‌دانم.



آقای درم نثاری: دو نکته به ذهنم رسید یکی در خصوص خواندن و مطالعه که این مشکل را به علت شاید بگوییم فقر لغت داشته‌ایم و همین مشکل را بین فرق علم و دانش هم داریم. علم که ساینس (Science) معنا می‌شود و ساینسی (Science) که در آن اکت (Act) باشد نالچ (knowledge) محسوب می‌شود. وقتی علم یک کلمه عربی و دانش یک کلمه فارسی را بخواهیم باهم مقایسه کنیم، طبیعتاً یک مقداری تعاریف تناقض خواهند داشت. حال در بحث خواندن و مطالعه هم همین را داشتیم؛ که به قول شما اگر همین خواندن را هم داشته باشیم جای بسی خوشحالی است. البته از نگاه کردن صرف به کلمات فاصله دارد.

بحث دوم بحث نیازسازی دانستن است. عامه مردمی که هستند و کتاب نمی‌خوانند و باید سراغ آن‌ها برویم. حضرت آقا هم تأکید داشتند که به سراغ کسانی برویم که کتاب نمی‌خوانند و مطالعه نمی‌کنند. روی بحث نیازشناسی و نیازسازی این عزیزان اقدامی صورت نگرفته است. به طوری که سناریودار باشد، یک منطقی داشته باشد و یک فرایند شروع و پایان داشته باشد. ما خیلی از مخاطبان را می‌بینیم - حالا براساس آن شغلی که داریم و ارتباطاتی که در اتوبوس یا صحبت‌های حضوری با مردم می‌گیریم - خیلی علامت سؤال است برای خیلی از مردم که برای چه کتاب می‌خوانیم؟ یا برای چه به کتابخانه بیاییم و یا کتاب به چه درد من می‌خورد؟ متأسفانه این سؤال سنتی بین اکثریت مردم هم هست و به این علامت سؤال جواب منطقی نداریم؛ و کتاب‌خوان‌ها را از کتاب‌نخوان‌ها جدا کرده‌ایم؛ و نتوانسته‌ایم این دانستن‌ها را نشان دهیم. یکی از علت‌هایی که به ذهنم رسید - نمی‌توانیم انکار کنیم که ایران یک کشور در حال گذار است و تقریباً نیمه‌صنعتی شده‌ایم و از کشاورزی محض فاصله چندانی نگرفته‌ایم و در حال دوییدن هستیم و با آن استانداردها ده‌ها و گاهی صدها برابر فاصله داریم که با برنامه‌های عادی و راه رفتن نمی‌توانیم برسیم - ایران در حال گذار ایران مولد و کارآفرین می‌خواهد؛ و این را در وضعیت رفاه نسبی مردم هم می‌بینیم. همچنین با توجه به هرم نیازهای مازلو تا یک نیازی رفع کامل یا نسبی نشده باشد، نیاز بعدی خودش را نشان نمی‌دهد. مردم فعلی و جامعه فعلی ما مشکل این رفاه نسبی را دارند. شما شوکی که در شایعه حذف یارانه‌ها مطرح می‌شود شوک بزرگی وارد می‌شود به جامعه و حتی متمول‌ها هم دچار شوک می‌شوند. این نشان می‌دهد که این نیاز رفاه نسبی هست. اگر این نیاز کامل رفع شده باشد و مطمئن باشیم که به آن رفاه نسبی دست خواهیم یافت، طبیعتاً نیاز لایه دوم و لایه‌های بالاتر هم چون عزت و خودشکوفایی خودش را نشان خواهد داد. به نظر من در این مأموریت‌هایی که در چشم‌اندازها دیده‌ایم، این موارد گنجانده شده است ولی بهتر است دقیقاً مأموریت یکسانی داده بشود و ما بدانیم این کار را اگر انجام بدهیم، این خروجی را از آن انتظار داریم و بتوانیم آن را بسنجیم.





خانم آپند: هر جا که کتابخانه خوب کار نکند و یا منطقه اطراف آن در کتابخوانی فعال نباشد، ما می‌گوییم که کتابدار کوتاهی کرده است. اگر در بحث سیاست‌گذاری این امر نهادینه شود که از مقام‌های بالاتر این امر اجرا شود و ما گاهی می‌بینیم که کتابدار می‌خواهد کاری انجام دهد ولی مسئول نمی‌گذارد. جای تشکر دارد که کارهایی که آقای دبیرکل در این مدت انجام داده‌اند، باعث شده است که هم به کتابداران هویت بدهند و هم انگیزه ایجاد کنند که این امر باعث شده کتابدار در سطح کشور پویا و فعال شود؛ و احساس کند که مهم است و نقشی در جامعه دارد و برای او ارزش قائل هستند. این ارتقای انگیزه باعث شده کتابدار هر کاری که از دستش برمی‌آید انجام دهد؛ و یا در استان که ایجاد انگیزه برای کتابداران و مسئولان باعث شده تا اجرای فرایندها و بخشنامه‌ها بهتر انجام شود؛ و کتابدار تا جایی که می‌تواند شایستگی خود را در کتابخانه نشان دهد. من فکر می‌کنم اگر این سیاست‌گذاری از بالا به پایین باشد و چارت سازمانی باشد و معلوم شود که هر کتابدار چه کار باید بکند که نسبت به عملکردش ارزیابی شود، مطمئناً می‌تواند نقش مهمی در سطح جامعه داشته باشد.

دکتر غفاری: من اعتقاد دارم که فضای مجازی می‌تواند یک فرصت باشد. مقام معظم رهبری در جلسه‌ای با اهالی فرهنگ فرمودند که فضای مجازی قتلگاه جوانان و نوجوانان شده است. امروز فضای مجازی جبهه‌ای است که دشمن در آن مانور می‌دهد، بروید جبهه را تصاحب کنید و این تهدیدها را به فرصت تبدیل کنید. اتفاقاً به تلگرام اشاره کردند. در مورد مسائلی که در حوزه مطالعه ذکر کردید، شما که با مطالعه سروکار دارید این‌ها را به بحث بگذارید. من اتفاقاً الآن دنبال ایده‌الگوهای کوچکی هستم که الگوی بازتولید دارند. اگر ما بتوانیم یک مدرسه یا کتابخانه موفق ایجاد کنیم؛ و بعد این را تبلیغ و ترویج کرده و رسانه‌ای کنیم، یک کتابدار دیگر از آن الگو می‌گیرد که به آن مدل الگویی می‌گویند. مدل گسترده را قبول ندارم. نهاد کتابخانه‌ها باید به تجارب شما ارج نهد و آن‌ها را پررنگ کند. نه با مدل سیاست‌گذاری وحدت‌گرایی تام، خیر، بگذارد کتابدار تجربه خود را به‌ظهور برساند. من تجربه‌نگاری را خیلی مفید می‌دانم. نمی‌دانم که چرا پژوهش تجربه‌نگاری در نهاد انجام نمی‌شود، هر کتابدار تجربه خودش را بنویسد. مثل همان ایده کتابدار-پژوهشده که می‌تواند این امر را تسهیل کند. نهاد نشریه علمی پژوهشی هم دارد و می‌توانید تجربیات و



مقالات و کارهایتان را در آنجا چاپ کنید. در یک تبارشناسی درباره ورود کتابداری به ایران داشتیم، نشان داد که رویکردهای نرمال آنگلساکسونی بیشتر در نظام آموزش کتابداری در ایران حاکم هست. نگاه‌های فرهنگ‌گرای روسی تبار کمتر در ایران مطرح شده است. شما سرفصل‌های رشته کتابداری عمدتاً تکنیکال (فناورانه) هست و نمی‌دانم واحدی درسی برای کتاب‌خوانی و مطالعه دارید یا خیر. شما باید در رشته کتابداری طرحی نو بزنید. تحول ایجاد کنید. من خیلی از مشهورات را قبول ندارم. مثلاً دسترسی آزاد همه به هر کتابی معنی ندارد. مثلاً اگر نوجوانی کتاب هم‌جنس‌گرایی خواست نباید به او بدهیم. اسلام اصلاً این حرف را قبول ندارد. ما باید در این زمینه تولید علم کنیم. رویکرد دانش کتابداری در زمان ورود به ایران توسط مستشاران آمریکایی، اساساً بیشتر فرمیک (Formic) است. در صنعت نشر هم‌چنین است، کتاب‌های آمریکایی شیک و خوشگل است بدون اینکه مهم باشد چه محتوایی دارد. برخلاف آلمانی‌ها که فیلسوفان بزرگی دارند که دیده نشده است. حتی بلد نیستند کتاب‌های آن را چاپ کنند تا دیده شود. آنگلساکسون‌ها اساساً پیشینه فرهنگی عمیقی ندارند. هویت غرب، برخلاف فرهنگ وارسته ایرانی‌ها در طول اعصار مختلف، یک فرهنگ اپیکوری و دم‌غنیمتی بوده و خوش‌گذرانی ذات این فرهنگ است. این فرهنگ باید بر ما حاکم شود و آینده بسیار روشن است؛ و از طریق بازتولید همین فرهنگ در این استان و استان‌های دیگر، در حوزه کتابخانه الگویی برای انقلاب و کشور و فرهنگ مطالعه باشد. توصیه می‌کنم جلساتی با پتانسیل استانی و به‌صورت ماهانه برگزار کنید و مواععی را که برای کتاب‌خوانی وجود دارد، بررسی کنید. اصلاً منفی‌بافی نکنید. بن‌بست وجود ندارد. به کارهای نشدنی باید فکر کرد؛ و این کارها را شما می‌توانید انجام دهید. آینده متعلق به شماست و آینده بهتر از آن چیزی است که الان وجود دارد. یأس و ناامیدی نباید در یک کتابدار وجود داشته باشد. کتابدار باید نماد انرژی و انگیزه برای نسل جوان ما باشد.

موفق باشید.

